

## بنیاد فرهنگی کهزاد

تا جایی که معلومات در دست است هنوز هم موقعیت بلخ باستانی پیش از دوره اسلام توسط مطالعات باستان شناسی تثبیت نشده است. مقاله ئی را که در ذیل مطالعه میفرمائید در سال 1327 در مجله آریانا به نشر رسیده است.

علامه کهزاد در مورد بلخ آثار زیادی دارد که یک تعداد آن به نشر رسیده و تعدادی هم هنوز به نشر نرسیده مانند مطالعه «خنیرس بامی» که در آینده ها تقدیم خواهد شد.

بهر حال بلخ یا بخدی اولین پایتخت کشور ما میباشد که در طول تاریخ قسمیکه درین نوشته مطالعه خواهید فرمود، شهرت جهانی دارد و یکی از شهرهای بسیار کهن مشرق بشمار میرود.

امید است آثاری که از طرف بنیاد فرهنگی کهزاد به نشر میرسد مورد علاقه خوانندگان ارجمند باشد.

داکتر فریار کهزاد  
بنیاد فرهنگی کهزاد  
پژوهشگاه تاریخ و باستان شناسی

بنیاد فرهنگی کهزاد

# بلخ

در تجسس موقعیت بلخ قدیم

احمد علی کهزاد

1327

# بلخ

## در تجسس موقعیت بلخ قدیم

احمد علی کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

در تاریخ باستانی کشور آریانا یا افغانستان قدیم و از آن بیرون تر در چوکات تمدن کهن مشرق زمین نام بلخ با اشکال مختلف ضبط های خود دایم تکرار شده و در قطار بلاد بسیار قدیم آریائی و شرقی محسوب گردیده است.

باوجودیکه امروز تاریخ بلخ بسیار تاریک و حتی تعیین موقعیت اولیه این شهر و تحولات آن در مرور زمانه کاری است متعسر، معذالک تنها شهرت نام این شهر باستانی با ضبط های مختلف خود در تمام مراحل ادبی و تاریخی مملکت وانمود میکند که از بدو طلوع تاریخ یا به عبارت دیگر از آغاز رشد مدنیت هند و آریائی که پدران آریائی هنوز در پیرامون رود خانه بزرگ «اکسوس» یکجا زندگانی داشتند به بعد در تمام مراحل تاریخی یاد شده و مقام مهمی داشته است. «هیرن Herren» بلخ را در منطقه ئی قرار میدهد که به عقیده او نوع بشر احتمالاً قدم های اولیه خود را بطرف زندگانی مدنی در آنجا برداشته است.

بلخ در اولین مظاهر ادبیات قدیم در لسان سانسکریت قدیم عصر ویدی که آنرا سانسکریت کلاسیک گویند، در «اتروید» که یکی از کتب چهارگانه سرود ویدی میباشد، به اسم «بلهیکه» یاد شده و در «مهابارته» یا مجموعه رزمی ئی که دامنه ادبیات ویدی به شمار میرود، قبایل مختلف آریائی که از «بلهیکه» به ماورای «سندھو» مهاجرت کرده اند، به همین نام خوانده شده اند، اصل ریشه این کلمه «بهلی» یا «باهلی Bahli» میباشد.

«بخدی» شکل اوستائی نام بلخ است که این دفعه در زبان «زند»، شاخه دیگر قدیم زبان هند و آریائی جلوه کرده است، در قطار اراضی شانزده گانه اوستائی «بخدی» مقام چهارم دارد و به صفت «بخدیم سریرام اردو درفشام» یعنی «بلخ زیبا دارای بیرق های بلند» یاد

شده است. این مسئله قابل دقت است که بلخ در تمام دوره های تاریخ به السنه مختلف مملکت و حتی در ادبیات خارجی به صفت «زیبا» و «درخشان» مسجل شده است. در اوستا «بخدیم سریرام» و در ادب پهلوی «بخل بامیک» خوانده شده. معنی اولی «بلخ زیبا» و معنی دومی «بلخ درخشان» میباشد. فرخی سیستانی در ادب دری «بخل بامیک» را «بلخ بامی» ساخته و دقیقی شهر خود را «بلخ گزین» یاد کرده است و مسعودی «بلخ الحسناء» معرفی کرده است. واضح دیده میشود که همان یک شهر لاینقطع در ادب زند، پهلوی، دری و عربی که هر کدام نماینده ئی از دوره های ادبی مملکت آریانا و خراسان است، به صفت مشخص و معین که تقریباً جزو نام آن شده بود، یاد شده است و مأخذ عربی «قبتة الاسلام» و «ام البلاد» را به آن افزوده است.

چون موضوع تحول و ضبط های نام بلخ امری است مهم، به تعقیب شکل سانسکریت «بلهیکه» و زند «بخدی» بقیه دوره ها را مطالعه میکنیم. در ادب پهلوی نام بلخ به صورت «بخل»، «بهل» و «بخلی» آمده و صورت موجوده کلمه بلخ که بیش از هزار سال به اینطرف در ادب دری استعمال میشود، با تغییر محل «خ» و «ل» به میان آمده است. قراریکه دیدیم «بخل بامیک» با تغییر اسم و صفت «بلخ بامی» شده است و نه تنها در نثر بلکه در نظم دری هم استعمال گردیده است. خارج از این رشته که تا اینجا تعقیب کردیم، در مأخذ یونانی شهر بلخ و ولایت مربوطه به شکل «بکتر»، «بکتران» و «بکتریان» تذکار یافته که بلاشبهه ریشه همگی «باختریش» فارسی هخامنشی است که در آن با احتمال زیاد کلمه دیگر محلی «اپاکترا Apactra» دخالت دارد و معنی آن شمالی است و به موقعیت بلخ در شمال آریانا موافقت کامل دارد.

شهر بلخ که در السنه و دوره های مختلف ادبی مملکت یاد شده و با صفاتی هم مسجل گردیده حتماً در دوره های متقابل وجود خارجی داشته ولی آیا میتوان موقعیت این شهر کهن را از آغاز تا انجام تعیین کرد؟ این کار عجالاً امری است در نهایت اشکال و امکان دارد روزی حفاری های آینده در اطراف آن روشنی انداخته بتواند.

در جلگه هموار صفحات شمال هندوکش که روزی به اصطلاح هزار شهر در آن آباد بود و امروز بقایای آبادی های قرون مختلف از پای کهسار بدخشان تا سواحل مرغاب تپه هایی به پهنائی و بلندی مختلف باقی گذاشته، تعیین موقعیت شهر اولیه بلخ کاری است نهایت مشکل زیرا آنچه را امروز بلخ میگوئیم و رواق مسجد خواجه محمد پارسا تقریباً مرکز آنرا تشکیل میدهد، به اکثر قرائن از آغاز دوره سامانی به بعد آباد و ویران شده رفته و پایان تر از آن شواهدی است مربوط به دوره های اخیر کوشانی. بنابراین بلخ عصر یونانی و پیشتر از آن باید در جاهای دیگر تجسس شود.

به گمان غالب آنچه که ما را به تعیین موقعیت بلخ اولیه یا اقلأ بلخ های قرون پیش از اسلام رهنمونی میکند، چیزهای ذیل است:

- 1- مجرای رودخانه بلخ آب یا رود خانه «بکتروس Bactrus» قدیم و مخصوصاً قسمت های سفلی آن نزدیک به اکسوس (آمو دریا).
- 2- تعیین موقعیت معبد قدیم «اناهیتا» یا «ناهید» که رب النوع آمو دریا و حاصل خیزی و فراوانی بوده و از عصر اوستائی تا اخیر عصر کوشانی آباد بود و پیروانی داشت و به اکثر روایات هسته مرکزی بلخ قدیم را تشکیل میداد.
- 3- تعیین محل آتشکده «وهران» که «اسپندات» یا «اسفندیار» پسر «ویشتاسپه» در «بخل بامیک» یا «بلخ بامی» بنا نهاده بود.
- 4- معبد بودائی «ناوایهارا» (نوبهار) که به اصطلاح زایر چینی «هیوان تسنگ» در «راجا گریه» یا شهر کوچک شاهی بلخ بنا یافته بود.

تعیین موقعیت این چهار چیز هر قدر دقیق باشد، همانقدر ما را به تعیین محل بلخ اولیه و قدیم یا بطور عام به تعیین جاهای بلخ در ادوار و قرون پیش از اسلام رهنمونی خواهد کرد. اینجا بدون ادعای حل این مطلب غامض و یا اقلأ رسیدن بیک نتیجه اساسی در اطراف موضوعات فوق شرحی مینویسیم:

رودخانه بکتروس که عبارت از همان بلخ آب امروز است، مشتمل بر آب های «بند امیر» است که بالاخره از رشته کوهستانی جنوب بلخ فعلی، از تنگی چشمه شفا برآمده و قراریکه مسبوق هستیم برای آبیاری کشتزارهای جلگه پیرامون بلخ به هژده نهر تقسیم میشود و با وضعیت فعلی به مجرای آمو دریا نمیرسد. از شرق و غرب باغستان های اطراف خرابه های بلخ امروزی نهرهایی برای آبیاری و زراعت جدا کرده اند که حصه ئی به طرف شمال جانب دولت آباد جاری میباشد و یک قسمت دیگر آن به «دهدادی» و مزار شریف صرف میشود. همه میدانیم که وضعیت رودخانه های صفحات شمال هندوکش همیشه اینطور نبوده، صرف نظر از آن زمانی که اکسوس به بحیره خزر منتهی میشد، در آن زمانه هائی که به اورال میریخت، رودخانه بکتروس (بلخ آب) به آمو دریا میرسید. استرابون جغرافیه نگار معروف کلاسیک بصورت صریح از ین مطلب ذکر میکند و شواهد دیگری در بین است که بکمک آن میتوان ریزشگاه بکتروس را در اکسوس معین کرد و آن عبارت از نقطه مقابل ترمز موجوده است.

شهر ترمز اصلاً از بناهای «دمتریوس» پادشاه یونانوباختری است که شهری در سواحل شمالی اکسوس بنام خود موسوم به «دمتریا» بنا نهاده بود و صورت سانسکریت تلفظ آن «دهرمه میتا Dharmamita» میشد و از آن منابع تبتی «ترمیتا Tarmita» ساخته اند و بالاخره «ترمده Termedh» و «ترمز Termes» تا امروز باقی مانده است که روی معبر معروف بلخ و سمرقند قرار داشت. چون زمانی مال التجاره هندی و آریائی ذریعه رودخانه بکتروس به سواحل چپ آمو دریا در مقابل ترمز میرسید، یا امکان رسیدن داشت، از آن واضح میشود که ریزشگاه «بکتروس» یا بلخ آب به آمو دریا در نقطه ئی بود مقابل ترمز امروزی و حالا راه خشکه که از مزار شریف و بلخ بطرف آمو دریا رفته در مقابل ترمز به رودخانه بزرگ منتهی میشود.

موضوع حمل و نقل مال التجاره روی رودخانه بکتروس به آمو دریا چیزی است که «پتروکل Patrocles» در راپور خود به «انتیوکوش اول» در باب تجارت هند ذریعه رودخانه ها شرح داده است و آن راپوری است که قرار آن باید مال التجاره هندی ذریعه «بلخ آب» یعنی «بکتروس» به آمو دریا (اکسوس) و از آنجا باز ذریعه آب رودخانه و سپس از راه خشکه به بحیره خزر میرسید و آنگاه توسط رودخانه «سیروس Cyrus» و «فازس Phasis» به بحیره سیاه منتهی میشد.

در راپور مذکور این مطلب روشن نیست که آیا چنین راهی در بین وقت عملاً وجود داشت یا امکان زیاد عملی شدن آن در میان بود. بهر حال ما اینجا در بین مسئله بطور عموم کاری نداریم و مقصود ما که عبارت از رسیدن بلخاب به آمو دریا است، محقق میباشد.

اگر چه «پلینی» از زبان «وارو Varro» حکایت میکند که مال التجاره هندی در ظرف هفت روز ذریعه بکتروس به اکسوس میرسید ولی این امر مبالغه کارانه معلوم میشود زیرا وجود چنین راه دریائی در عصر یونانی های باختری (قرن ق.م.) ثابت نیست. عجالتاً به همان قدر اکتفا میکنیم که برخلاف امروز بلخاب یا بکتروس به اکسوس یا آمو دریا میرسید و محل ریزش آن هم نقطه ئی در مقابل ترمز بود.

حالا که موضوع ریختن بلخ آب با آب آمویه تا اندازه ئی شرح یافت، به این میپردازیم که آیا بلخ اولیه یا اقلای یکی از بلخ های قدیم پیش از اسلام در کنار مجرای آن در کدام نقطه میان بلخ امروزه و آمو دریا واقع بود؟

حاجت به تذکر ندارد که مجرای رودخانه ها از آغاز زندگانی جلگه ئی تا امروز بهترین محل رهائش و مناسب ترین جای آبادی شهر بوده و هست و عقل سلیم بدون اقامه دلیل و برهان حکم میکند که بلخ قدیم و اولیه (و طبعاً هر قدر بلخ دیگری که بوده) کنار مجرای رودخانه بلخ آب بنا یافته بود ولی در کدام حصه و به چه فاصله ئی از رودخانه بزرگ آمو؟

بلخ امروز که مرکز آن مسجد خواجه محمد پارسا میباشد، در محلی افتاده که تقریباً 25 کیلومتر از رشته کوه های جنوب و 50 کیلومتر از مجرای آمو دریا فاصله دارد. از روی پاره ملاحظاتی که از طرف جغرافیه نگاران و مؤرخین کلاسیک مثلاً در مورد معبد «اناهیتا» (آبده عمده قدیم ترین بلخ ها بود) داده شده چنین مینماید که بلخ از مقام موجوده خود بیشتر بطرف شمال واقع بود و چندان از مجرای اکسوس دوری نداشت.

دومین چیزی که مطالعه اش در تعیین موقعیت بلخ قدیم بی دخالت نیست، موضوع معبد «اناهیتا» یا «ناهید» است که در اوائل رب النوع آمو دریا بود و بعدتر بحیث رب النوع حاصل خیزی و فراوانی تلقی میشد. در شماره سال دوم مجله «آریانان»، تحت عنوان «اناهیتا رب النوع آمو دریا» مقاله مفصلی در این موضوع نوشتیم. اسم اناهیتا در متون اوستائی صدها مرتبه بصورت «اردوی سورا اناهیتا» تکرار شده و بحیث قدیم ترین رب

النوع آریائی شناخته شده است. گایگر مستشرق معروف جرمنی به این عقیده است که «اردوی سورا» اصلاً نام رودخانه اکسوس بوده و «اناهیتا» در اوستا بحیث «یزنا» یا ژنی این رودخانه بزرگ تلقی میشد.

اکثر مدققین مانند «راولنسن» انگلیسی و مدام «تریور» روسی به این نظریه هستند که در ازمنه بسیار قدیم «اناهیتا» در باختر در حوالی قریب آمودریا معبد باشکوهی داشت. راولنسن ازین هم دقیقتر شده در کتاب «بکتریا»ی خود معبد اناهیتا را در شهر «بکترا» قرار میدهد، چنانکه گوید: "مجلل ترین معبد اناهید یا اناهیتس که پارسی ها آنرا «تانانا» میگفتند و اوستا آنرا بنام اناهیتا یاد کرده در شهر بکترا معمور بود."

فراموش نشود که در «ابان یشت» اوستا از فقره 119 تا 132 تعریف شکل و صورت و لباس و تاج طلائی هشت شعاع و سینه های برجسته اناهیتا طوری با جزئیات بعمل آمده که اکثر دانشمندان آنرا شرح چگونگی مجسمه ناهید در معبد بلخ میدانند و اگر این مطلب ثابت شود، واضح میگردد که هنگام ظهور یشت های اوستا، معبد اناهیتا در شهر بکترا (بلخ) آباد بود و هیكل زیبای ناهید در آن معبد وجود داشت.

در باب اینکه معبد ناهید و هیكل قشنگ آن در عصر یونانو باختری و کوشانی (از قرن سوم ق.م. تا قرن سوم م.) در شهر بلخ قدیم وجود داشت، تائیدات دیگری هم در بین است. دمتریوس پادشاه یونانو باختری هیكل او را با شعاع هشت پره تاج آن در مسکوکات خود بضرب رسانیده است.

آخرین کسی که بر وجود معبد اناهیتا در بلخ گواهی داده و مجسمه او را در داخل معبد در بلخ دیده، راهب و عالمی است موسوم به «کله مانن» از اهل اسکندریه که در حوالی 220 مسیحی وفات نموده است و از روی نظریات او بطور قطع ثابت است که درست تا آخر عهد کوشانی های بزرگ یعنی تا ثلث اول قرن سوم مسیحی هنوز مجسمه و معبد ناهید در بلخ موجود بود و پیروانی داشت و کنیشکا امپراطور معظم و مقتدر کوشان هیكل او را هم روی مسکوکات خود بضرب رسانیده است و غیر از دمتریوس و کنیشکا برخی از پادشاهان اسکائی هم این کار را کرده اند.

ناهید علامه فارقه رودخانه عظیم اکسوس رب النوع حاصل خیزی باختر شده و معبد آن هسته مرکزی شهر «بکترا» را اشغال کرده بود. باختر هم عبارت از آمو دریا میباشد و به این ترتیب رب النوع رودخانه، رب النوع تمام باختر و حامی شهر بکترا شده و همان طوریکه معبد «اساجیلا E-Sagila» در بابل و معبد «نانایا Nanaia» در شهر سوز برپا بود، معبد ناهید مرکز شهر بکترا را اشغال کرده بود.<sup>(1)</sup>

به این ترتیب هیچ شبه ئی نمی ماند که معبد اناهیتا در شهر بکترا آباد بوده و چون عده ئی وجود این معبد را نزدیک به مجرای آمویه نشان داده اند، میتوان گفت که شهر بکترا از خرابه های موجوده بلخ بطرف شمال گفته قریب سواحل آمو دریا آباد بود.

بطرف شمال خرابه های بلخ امروزه، بفاصله تقریباً 70 کیلومتر مجرای آمو بقایای گنبدی عجیبی به ارتفاع تقریباً 10 متر موجود است که آنرا امروز «اورته گنبد» گویند و از اینجا بطرف شمال شرق که نزدیک تر به مجرای اکسوس شود خرابه های بسیار بزرگی بصورت تپه ها افتاده است. خود اورته گنبد نه بقایای کدام استوپیۀ بودائی و نه ارتباط ظاهری به آتشکده ئی دارد. بنده شخصاً متأسفانه این گنبد را ندیده ام ولی سوالی در خاطر میگذرد که آیا ارتباطی به معبد اناهیتا نداشته؟ یا خرابه های نزدیک گرد و نواح آنرا که بدان اشاره شد، نمیتوان بلخ قدیم (بکترا) خواند؟ اینها سوالاتی اند که شاید جواب آنها بکلی خلاف انتظار چیز دیگر باشد.

چیز سومی که ما را به پیدا کردن موقعیت بلخ قدیم یا یکی از بلخ های قدیم پیش از اسلام کمک میکند، پیدا کردن محل آتشکده «وهران» است. در یکی از نسخ اوستا که از سمرقند پیدا شده تذکر یافته که «سپندات» پسر ویشتاسپه در «بخل بامیک» شهر «نوازک Navazak» را بنا نهاد و در آنجا آتش باشکوه «وهران Vahran» را برقرار کرد. «جکسن» میگوید که این مطلب در تاریخ «سبوس Sebeos» هم آمده. «بلوشه» در مطالعات خود شهر «نوازک» را «نین پک» خوانده و «گنبد» ترجمه نموده. بعض دیگر بر آنند که شهر «نوازک» عبارت از شهر «نویده Nawidah» بود که در 30 میلی شمال بلخ کنار رود خانه اکسوس وقوع داشت و شهر سرحدی بود سر راه بلخ و سمرقند. استرابون هم به آتشکده ئی در بلخ اشاره کرده و آنرا «هزار اسپ Azar-i-Asp» خوانده و گوید که آتشکده در دو طرفۀ رودخانه بکتروس وجود داشت.

احتمال قوی میروود که در بلخی که معاصر زمان ویشتاسپه و پسرش «سپندات» مرکز مملکت بود، آتشکده ها یا اقلأ آتشکده ئی وجود داشت. اگر بلخ این زمان را بنام «نوازک» یا «نویده» بخوانیم و موقعیت آنرا در 30 میلی شمال خرابه های بلخ کنونی ببریم، باز تقریباً بجائی میرسیم که بالاتر بدان اشاره کردیم یعنی نزدیکتر به رودخانه آمو در حوالی «اورته گنبد» و تپه های شمال شرقی آن.

چهارم چیزی که مطالعه آن موقعیت بلخ قدیم یا یکی از بلخ های قدیم پیش از اسلام را بما معرفی میکند، معبد «ناوا وپهرا» یا «نوبهار» بلخ است و تعیین محل آن اقلأ محل شهر کوچک شاهی بلخ را که زایر چینی، هیوان تسنگ، بنام «راجا گریه» خوانده یا بعبارت دیگر محل بلخ بودائی را روشن میسازد.

راجع به معبد «نوبهار» در مطبوعات مقالات چندی نوشته شده و تحقیقات عملی هم از طرف موسیو «فوشه» در آن مورد بعمل آمده و قراریکه در شماره 2 سال پنجم مجله «آریانا» نظریات دانشمندان فوق الذکر فرانسوی را ترجمه نمودیم، هیچ شبه ئی نیست که «توپ رستم» عبارت از استوپیۀ بزرگ معبد «نوبهار» میباشد و فاصله آن از دیوار حصار جنوبی بلخ موجوده از یک کیلومتر تجاوز نمیکند. بنابراین میتوان بلخ بودائی را که

در جوار آن نه تنها معبد و استوپه «ناوا ویهارا» بلکه چندین صد استوپه های خورد و بزرگ دیگر هم بنا شده بود در اطراف خرابه های توپ رستم قرار داد.

اگر دقت شود مغایرتی که در میان نتایج واصله از مطالعه سه مطلب گذشته و مطلب موجوده دیده میشود، این است که به اساس سه نشانی گذشته خرابه های بلخ قدیم بطرف شمال بلخ موجوده و قریب تر به مجرای اکسوس وقوع داشت و بلخ بودائی بطرف جنوب حصار موجوده بلخ قرار میگیرد و اگر شهر از سنگهارمه نوبهار دورتر و کناره تر آباد بوده باز نظریه تفاوت میکند ولی بهر حال نه آنقدر که برای تجسس بلخ بودائی بطرف مجرای اکسوس نزدیک شویم.

به شرحی که تا اینجا گذشت تا یک اندازه موقعیت «بکترا» را در دو جانب تعیین میتوانیم:

1- احتمال بسیار میرود که بلخ هائی که در آن معبد ناهید و آتشکده «وهران» آباد بود یعنی بلخ قبل از دوره بودائی بطرف شمال خرابه های موجوده نزدیکتر به مجرای آمو قرار داشت. در بین صورت احتمال میرود که خرابه های آن عبارت از تپه های شمال شرقی «اورته گنبد» باشد.

2- بلخ عصر بودائی که متصل به حصار جنوبی بلخ موجوده در اطراف توپ رستم و تخت رستم موجوده وقوع داشت یا اینکه شهر اسلامی بلخ عبارت از خرابه های موجوده باشد روی یک حصه محوطه شهر بودائی آباد شده است.

قراریکه از روی «اشکال العالم جیهانی» معلوم میشود، چنین مینماید که در دوره سامانی بلخ عبارت از همین جایی بوده که الحان حصار ضخیم آن موجود است. بیانات جیهانی از این قرار است:

"بلخ شهری است بر زمین هامون و میان آن و کوه چار فرسنگ است و آنرا باره و ربض است و مسجد جامع در شهر است و بازار گرداگرد مسجد و شهر یک فرسنگ در یک فرسنگ باشد و بنای ایشان از گل است و آنرا درها است یکی را نوبهار خوانند و یکی را رخنه و یکی را نو و یکی را در هندوان و یکی را در یهود و یکی را در شصت من و یکی را در یحی و آنرا جونیسست بزرگ بر در نوبهارتا میرود ده آسیاوار باشد و روستاها را آب میدهد تا سیاگرد و گرداگرد درهای شهر باغها و رزها است و ربض آنرا خندق نیست و باره آن از گل است."

این تعریف از نقطه نظر موقعیت، مواد، مصالح، آبیاری، حصار، باره، ربض و خندق به خرابه ها و بقایای موجوده بلخ امروزه موافقت تام دارد.

ملفتت باید بود که هیئت حفاریات فرانسوی در بهار و خزان امسال در حدود پنج ماه کامل تحقیقات علمی در بین مورد نموده و بیش از 60 چاه در نقاط مختلف ساحه بلخ کنونی کنده

و هر چه شواهدی که بدست آمده اکثراً مربوط به دوره های اسلامی است. از این مطالعات و تحقیقات عملی بطور یقین و حتم ثابت شده است که خرابه های بلخ موجوده از دوره های اخیر کوشانی شروع و اعصار اسلامی روی آن ادامه یافته است. راجع به نقشه حفریات جدید بلخ و اصولی که تا حال تعقیب شده و نتایجی که بدست آمده مقاله دیگر تحریر خواهد شد. /مجله آریانا، شماره سوم، سال ششم، اول حمل 1327، کابل//نشر مجدد نوامبر 2011، بنیاد فرهنگی کهزاد/

---

(1)- صفحه 115 کتاب یونانی ها در باختر و هند تالیف تارن.